

هفت اکتبر یا فتنه ۵۷ اسرائیل

(یک روز تلخ در تاریخ معاصر)

به قلم: یاشار استهبان پور

شنبه، هفتم اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲) روزی بود که جهان را تکان داد؛ روزی که آفتاب با صدای انفجار و فریاد برخاست. حمله ای وحشیانه و بی رحمانه که از آن پس به عنوان «شنبه سیاه» یا «طوفان الاقصی» در حافظه تاریخ ماند؛ یعنی همانا «ثبت بزرگ ترین کشتار یهودیان از زمان هولوکاست تا امروز». این فاجعه، فقط یک عملیات نظامی نبود - آزمونی بود برای سنجش وجدان بشری، برای فهم چرایی تداوم نفرت و خشونت در خاورمیانه، و بیش از همه، آزمونی شد برای شناخت نقشی که قدرت ها، رسانه ها و روایت ها در شکل دادن به افکار عمومی بازی می کنند.

آنچه در بطن «هفتم اکتبر» تلخ و غیرقابل انکار است، ماهیت جنایت علیه غیر نظامیان است. تیراندازی به جوانانی که در جشنواره موسیقی بودند، قتل کودکان و سالمندان، تجاوز به زنان و دختران، و گزارش هایی از بریدن سر کودکان... تصاویری که هیچ دینی، هیچ قانونی و هیچ وجدانی نمی تواند آن را توجیه کند. «هفتم اکتبر» یادآور صدها قربانی بی دفاع است، یادآور هزاران دل شکسته و خونین است؛ و زخمی عمیق که بر روان یک ملت و حتی وجدان جهانی برجا ماند است! شایان ذکر است که فاجعه «هفتم اکتبر» فقط در عدد و آمار خلاصه نمی شود. معنا و اثرش در روایت هاست، در نگاه هایی که تغییر کردند، در امیدهایی که فرو ریختند و در پرسش هایی که هنوز بی پاسخ مانده اند!

یکی از نخستین پرسش ها، مسئله اطلاعاتی بود. چگونه چنین عملیاتی با این ابعاد و هماهنگی، و با نشانه های تمرینات ویژه - مانند استفاده از پاراگلایدرینگ برای نفوذ هوایی - از چشم سرویس های اطلاعاتی منطقه ای و جهانی پنهان ماند یا حداقل اطلاع رسانی فوری صورت نگرفت؟ این نوع شکاف امنیتی و اطلاعاتی، به سرعت به محل گمانه زنی ها، متهم سازی ها و حتی ادعای خیانت در بدنه حکومت اسرائیل و متحدانش تبدیل شد. وضعیتی که ما را ناخودآگاه به یاد روزهای پایانی حکومت محمدرضا شاه می اندازد؛ روزهایی که شایعه ناتوانی در مدیریت

بحران، و اتهام ناکارآمدی یا خیانت برخی از مقامات دولتی و نظامی، چنان تخم بی‌اعتمادی را کاشت که نتیجه اش را همه می‌دانیم!

در لایه ای دیگر، باید به ریشه های ایدئولوژیک و سازماندهی گروه تروریستی حماس نگاه کرد. حماس در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷ میلادی) متولد شد، در فضایی آغشته به افکار بنیاد گرایانه و با حمایت مستقیم جمهوری اسلامی ایران. از همان آغاز، شعارش «مقاومت و جنگ تا نابودی اسرائیل» بود، و هرگونه گفتگو و همزیستی مسالمت آمیز را از بنیاد طرد می‌کرد! هرچند تاکتیک ها گاه به گاه تغییر کردند، اما ایدئولوژی ثابت ماند - جنگ بی پایان تا برپایی جمهوری اسلامی فلسطین بر اساس شریعت اسلامی از کرانه باختری گرفته تا نوار غزه. در این مسیر، حمایت مالی و نظامی جمهوری اسلامی نقش تعیین کننده ای داشت. پول، سلاح، آموزش و لجستیک، همه برای تقویت گروهی که به جای صلح، بذرهای کینه و تنفر کاشت و با خون و آتش آنها را آبیاری کرد. پیامد چنین حمایتی، امروز فقط در غزه دیده نمی‌شود؛ بلکه در تهدید مداوم امنیت و ثبات کل خاورمیانه هویداست. اما ماجرا فقط جنگ و گلوله نیست. صرفاً بحث امنیتی و نظامی نیست. در پشت صحنه، سیاست ها و دیپلماسی های چرک آلود نیز بازی خود را دارند.

بنیامین نتانیاهو، چهره ای که هم نماد اقتدار نظامی بود و هم سیاستمداری پر تلاش در راستای برقراری صلح، ناخواسته نمادی از تناقض های سیاست منطقه ای شد. او حالا هم از سوی گروههایی که به دنبال نابودی اسرائیل اند و نیز از سوی بازیگران بین الملل که گاه منافع دو گانه ای دارند، تحت فشار قرار گرفته است. البته «بی بی» در گذشته هم فشار خارجی و تهدید داخلی را بارها تجربه کرده بود، از جمله در سال ۱۳۷۶، (۱۹۹۷ میلادی)، زمانی که به فشار دولت بیل کلینتون، مجبور شد ده ها عضو ارشد حماس - از جمله احمد یاسین - را آزاد کند. آنجا او برای نخستین بار طعم تلخ دوگانگی سیاستمداران غربی را چشید. فشار دمکرات های آمریکا و متحدان غربی اش که در ظاهر مدافع صلح بودند و اسرائیل، اما در عمل چشم بر حمایت های مالی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی از گروه های تروریستی منطقه و فلسطین می بستند.

حادثه «هفتم اکتبر»، به باور من، نقطه عطفی در تاریخ معاصر خاورمیانه بود. از یک سو ریشه در سالها نفرت و آموزش ایدئولوژیک دارد، و از سوی دیگر زمینه ساز تغییر در معادلات جهانی و منطقه ای شد؛ از بازتعریف سیاست امنیتی غرب گرفته تا تحریک درگیری های تازه در خلیج فارس! از نظر انسانی و اخلاقی، این واقعه مرزهای وجدان را درنوردید. به جای گزارش های

دقیق و پیگیری های حقوقی، جهان شاهد غوغای رسانه‌ای، تظاهرات پرهیاهو و شعارهای تهی است. قربانیان فراموش شدند و تلاش دارند که حقیقت را زیر خاکستر تبلیغات مدفون کنند!

حال، اگر بپذیریم که رخداد «هفتم اکتبر» فقط یک عملیات محلی و خود انگیخته نظامی نبود، بلکه ابزاری در بازی بزرگتری از قدرت و منافع جهانی بود، آنگاه باید به دنبال طراحان پشت پرده گشت. همان طور که برای سرنگونی نظام پادشاهی ایران در سال ۱۳۵۷ شبکه ای از تبلیغات، فشارهای سیاسی و عملیات اطلاعاتی به کار گرفته شد، این بار هم میتوان رد پای همان ذهن های سرد و حسابگر را دید؛ ذهن هایی که قصدشان تضعیف یا حتی سرنگونی دولت نتانیا هو و تغییر مسیر سیاسی اسرائیل بوده و همچنان هست!

اگر چنین فرضی را محتاطانه قبول کنیم، آنگاه هفتم اکتبر تنها یک فاجعه انسانی نیست؛ بلکه نشانه ای از بازآرایی بزرگتری در سیاست جهانی است. همانا درسی تلخ، چونان آنچه ایران در فتنه ۵۷ تجربه کرد. حقیقت تلخ تاریخی این است که خشونت و آشوب، هیچگاه از دل مردم برنمی خیزد، بلکه از دل تحریکات ایدئولوژیک، از دل ثروت و منافع قدرت های پنهان زاده میشود!

برای شکستن این چرخه، باید راه پول و سلاح گروه‌های تروریستی را دید، افشا کرد و بست. این کار فقط با اراده واقعی دولت ها ممکن است، نه با شعارها و بیانیه های دیپلماتیک. و امروز...! امروزه تنها نشانه صادقانه این اراده، حمایت جهانی از مردم ایران علیه جمهوری اسلامی است؛ حکومتی که با صدور ترور، بی ثباتی و نفرت، منطقه را در آتش و خون غرق کرده است.

شاید روزی برسد - یا بهتر است بگویم به امید روزی - که از «هفتم اکتبر» و «فتنه ۵۷» فقط به عنوان روزهای تاریک تاریخ یاد کنیم، نه به عنوان زخم هایی باز در حافظه خاورمیانه. روزی که مردم جهان بفهمند صلح، نه با شعار، بلکه با ایستادگی شجاعانه در برابر دروغ و تزویر دولتمردان و قدرت های پنهان به دست می‌آید!

یادداشت سردبیری:

این نوشتار به قلم آقای فرامرز حیدریان و در نقد مقاله «هفت اکتبر، یا فتنه ۵۷ اسرائیل» نگاشته شده و در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۵ در وبسایت «ایران‌گلوبال» منتشر شده است.

توضیح رویداد بدون کنکاوی و علتیابی ریشه هایش، حرف مفت است!

هنر از سطح به عمق رفتن و برعکس

دروود!

موجز و مختصر.

من نمیدانم نویسنده یا نویسندگان این متن کیست/کیستند؟ اما هر کسی/کسانی هم که میخواهند باشند یا هر نیت خیر و دوستانه ای نیز که میخواهند داشته باشند، ذهنیتشان به دو کژفهمی شدید، آغشته است. یکی «نشناختن اسلام و خواندن قرآن». یکی دیگر نیز در بند بودن به «تئوری توطئه».

۱- اتفاقاً قتل کودکان و سالمندان، تجاوز به زنان و دختران و بریدن سر کودکان از اهم اصول و فروع مانیفست دینی و قانونی شده و واجبات وجدانی مسلمان جماعت است که تمام جزئیاتش در قرآن و جیک و بک احکام اسلامیت تشریح شده و تاریخ هزار و چهارصد ساله نکبتهای اسلامی، سند موثق و متقن برای این حقیقت هرگز کتمان ناپذیر است و مسلمانان حتماً بزرگترین افتخار و غرور خود را در کاربست چنین جنایتهایی میدانند؛ و لا غیر.

۲- مسئله سیاست در پشت درهای بسته و سیاست در ملاء عام، دو روی یک سکه اند که از کهنترین ایام در تمام جوامع بشری شیوع و رواج داشته اند و همچنان دارند [ملاقات خصوصی ترامپ با پوتین و سپس کلیتره گویهای آن دو در ملاء عام و سپس تفسیر و تشریح سرسام آور ملاقات در زبان هوچیگران کاردان و متخصص و کارشنان و تحلیلگران بیسواد جهانی]. اما اینکه ما بخواهیم رویداد هر چیزی را محصول ساخت و پاختهای عده ای در پشت درهای بسته مختوم کنیم که سپس در ملاء عام فقط شو بازی میکنند و تیارت بازی در می آورند برای سرگرم کردن و تحمیق مردم، باید عرض کنم که اینگونه برداشتهای توطئه ای، تمام ماجرا نیست و راهگشاینده به هیچ معضل و مشکلی؛ بلکه حتماً مردم را نسبت به تمام آنچه نامش سیاست است و گردانندگان حوزه سیاست، به شدت بدبین و مظنون و مدام در حالت خطرناک بی اعتمادی نسبت به همه چیز آونگ میکند. مسئله این است که سیاستهای امروزی، تلاش نیست برای حفظ توازن قوا. خواه در سمت و سوی غارت و چپاول جهان باشد، خواه در سمت و سوی صلح و حفاظت روال عادی تحولات جهانی. در هر صورت، تلاش نیست برای برقراری تعادل و توازن قوا. اینکه چه چیزهای به نفع کفه های متفاوت یا به ضرر کفه ها دخیل و سهم و موثر هستند، نمیتوان بلافاصله نتیجه گرفت که هر رویدادی با قصد و غرض و برنامه ریزی شده، گام به گام پیش میرود تا به نتایج مطلوب برسد. چنین برداشتی و تصویری، خیالبافیست؛ نه اندیشیدن در باره واقعیتهای ملموس و عینی. اگر به فرض محال بخواهیم بپذیریم نقش «تئوری توطئه» را، باز هم آن را فقط میتوان در

یک صورت تفسیر و تعبیر کرد؛ آنهم حفظ توازن و تعادل قوا. اینکه متعاقبش، متضررین و منفعت بران، چه کسانی میشوند، بحث ثانویست. ولی اصل قضیه همانا «حفظ تعادل و توازن وضعیّت جهانیست در زیر و بمهای پر تلاطمش.

شاد زیبد و دیر زیبد!

فرامرز حیدریان
